

شیدان وثیق

به سوي اتحاد عمل جمهوری خواهان

برای يك جمهوری دمکراتیک و لائیک در ایران

صف های متمایز. ناگهان در تابستان گذشته، بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور در زیر پرچم «جمهوری خواهی»، بطور هم زمان و لی در صف های جدا گانه، تظاهر می کند. در روزهای پنجم و ششم ژوئیه، طی سمیناری که به کوشش عده ای از افراد و فعالان این اپوزیسیون، عمدتاً غیر وابسته به سازمان های سیاسی، برگزار می شود، تعدادی از طرفداران جمهوری دمکراتیک و لائیک، از شهر ها و کشورهای مختلف اروپا و آمریکا، در پاریس گرد هم می آیند. شرکت کنندگان، پس از اعلام ختم کار سمینار، تمایل خود را برای فراخواندن نشست دیگری به منظور ایجاد يك حرکت فراگیر جمهوری خواهانه در خارج از کشور، بر اساس نفي کامل دین سالاری و سلطنت، اعلان می کنند.

منطق تقسیم. تظاهر جمهوری خواهان خارج از کشور در صف های متمایز، اما، بی دلیل و بی پایه نیست. زیرا در این جا نیز، «منطق» گریز ناپذیر تقسیم به «راست» و «چپ» عمل می کند. همان طور که در طول تاریخ معاصر کشور ما (از مشروطه به این سو) عمل کرده است و هم چنان که در هر فضای دمکراتیک و کثرت گرایي (پلورالیست)، هر جنبش سیاسی به گرایشات مختلف تقسیم می شود. پس آن حرکتی که:

- در راستای مبارزه برای استقرار يك جمهوری دمکراتیک و لائیک شکل گیرد،
- بر جنبش مردم به مثابه عامل تعیین کننده تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی تکیه نماید،
- با دو نظام گذشته و کنونی یعنی سلطنت و جمهوری اسلامی، هیچ گونه مماشاتي نکند،
- و سرانجام، همواره بر موضع استقلال و عدم وابستگی پای فشارد،

جریان چپ جمهوری خواهی ایران را تشکیل خواهد داد.

پایداری در اصول، وفاداری به لائیک. اما آن چه که جمهوری خواهان چپ را از جمهوری خواهان راست جدا می سازد، تنها در مماشات راست گرایان با جناح هایی از حاکمین کنونی (یا اسبق) نیست. تنها در موضع انقیاد طلبانه ی پاره ای از راست گرایان در رابطه با مسئله استقلال نیست. تنها در وجود اختلاف های سیاسی، نظری، پلاتفرمی و برنامه ای نیست. جدایی و شکاف، در عین حال، بر سر میزان پایداری افراد، طی يك سابقه سیاسی چندین و چند ده ساله فعالیت سیاسی، در اصول، ارزش ها و وفاداری به لائیک سیاسی و مبارزاتی است. پایداری و وفاداری هم در گفتار و هم در کردار و به دور از «فرصت طلبی» ها و «معلق زنی» های سیاسی که ویژه «سیاست بازان» حرفه ای است.

رنگین کمان. جمهوری خواهان دمکرات و لائیک، اما، خود نیز و به راستی يك پارچه و يك دست نیستند. آن ها می توانند طیف رنگین کمانی را تشکیل دهند. از گرایش ها و نحله های مختلف جامعه مدنی تا هواداران و فعالان نهضت ملی، از طرفداران سوسیالیسم دمکراتیک (و نه توتالیتز) تا نو گرایان مسلمان هوادار جمهوری، دمکراسی و جدایی دین از دولت. اینان، هر بار که در تاریخ معاصر ایران، با حفظ اصالت و ویژگی های خود، جدا از انحصار طلبی ها، سیادت طلبی ها و تنگ نظری ها، برای هدف معینی هم سو شده اند، توانسته اند نقش مؤثری در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور ما ایفا نمایند. امروز نیز، اینان، با حفظ چندگانگی حذف ناپذیر خود که امر مثبتی است و در پرتو آن شرط های نام برده (نفي انحصار طلبی، سیادت طلبی و تنگ نظری)، می توانند به راستی بر محور **چند اصل اساسی**، يك مبارزه معین و هم جتهتی را مشترکاً به پیش برند.

مبانی اتحاد عمل. آن اصول **حد اقل و متعارف** يك جامعه مدرن امروزی، مستقل از ارزش ها، افق ها و آرمان های متفاوت و حتی متضاد هر يك از افراد شرکت کننده در این اتحاد، چه می توانند باشند؟

یکم، اصل آزادی. آزادی های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ - ۱۹ آذر ۱۳۲۷) و دیگر میثاق های بین المللی. از جمله آزادی اندیشه، عقیده و بیان، آزادی دین و وجدان، آزادی پوشش، آزادی های مدنی، آزادی تحزب و تجمع (تشکیل سندیکا و انجمن)، آزادی تظاهرات و اعتصاب. در همین راستا، تعهد به **کنوانسیون بین المللی علیه شکنجه و دیگر مجازات و رفتار خشن**، غیر انسانی یا مغایر با حیثیت انسان (۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ - ۱۹ آذر ۱۹۶۳) و لغو حکم اعدام.

دوم، اصل جمهوری در مفهوم جدید آن بدین معنا که نظام جمهوری (ریپوبلیک)، نافی نظام سلطنتی (مونارشی) چه مطلقه و چه مشروطه است. جمهوری، «امر عمومی» **res publica** بر مبنای قانون اساسی منتخب مردم است و نه امر اختیاری سلطان، شهریار، فرد، دسته و یا هر قدرت ترافرانده یا فرا سوي جامعه.

سوم، اصل دمکراسی به معنای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، در اداره امور شهر و کشور از طریق تشکیل مجالس ملی و محلی، نهاد ها و انجمن های جامعه مدنی، احزاب، سندیکاها و غیره... دمکراسی در شکل انتخابات آزاد، پذیرش اصل تناوب و اصل جدایی و استقلال سه قوای اجرایی، مقننه و قضایی کشور. در همین راستا تعهد به **پیمان بین المللی در باره حقوق منی و سیاسی** (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ - ۲۵ آذر ۱۳۴۵).

چهارم، اصل برابری حقوق همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوت های نژادی، جنسیتی، قومی، زبانی، مذهبی... برابری حقوق زن و مرد و تعهد به **کنوانسیون بین المللی در باره رفع همه اشکال تبعیض از زنان** (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ - ۲۸ آذر ۱۳۵۸). برابری حقوق اقوام و ملیت های مختلف ایران در همه سطوح حیات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تعهد به اعلامیه بین المللی در باره حقوق افراد متعلق به اقلیت ها (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ - ۲۷ آذر ۱۳۷۱).

پنجم، اصل لائیسیتیه به معنای جدایی دولت از ادیان. از يك سو نهاد دولت و دیگر نهاد های عمومی (عام المنفعه) با کسب مشروعیت دمکراتیک خود از مردم ارجاع به هیچ دینی نمی کنند و از سوي دیگر دین داران، چون همه شهروندان در جامعه مدنی، از همه آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی برخوردارند.

ششم، اصل استقلال که بر يك بينش فلسفي - سياسي بنيادين و در عين حال حقوق بين المللي استوار است: سرنوشت هر کشوري به دست خود مردم آن کشور تعيين مي شود. بدین سان، امر رهايي مردم ايران از سلطه استبداد ديني نيز بايد به دست خود آنان انجام پذيرد. آزادي، مردم سالاري و جمهوري بدون استقلال بي معنايند، تحت قيموميت و در وابستگي تحقق نا پذيرند. اصول فوق که مباني اتحاد را تشكيل مي دهند مي توانند در سمينار ها و کميسيون هاي فرهنگي مورد تعميق و تفسير گسترده اي قرار گيرند. اما علاوه بر آنها، مسائل سياسي - اجتماعي ديگري نيز وجود دارند که مي توانند در دستور کار فکري جمهوري خواهان به منظور تکميل توافق هاي اصولي شان قرار گيرند. از آن جمله اند موضوع فدراليسم، مباني عدالت اجتماعي، مسئله قومي و مليتي، نظام اقتصادي آينده ايران، تمرکز زدائي، تدوين طرح قانون اساسي جايگزين و غيره.

از کجا بايد آغاز کرد؟ اتحاد جمهوري خواهان دمکرات و لائیک در خارج از کشور، هم چون هر اتحادي سراسري، «از بالا» به وسيله يك «مرکز غيبي»، به سياق شيوه هاي سنتي کار سياسي که بارها به خصوص توسط چپ سنتي تجربه گرديده و بي ثمري شان به اثبات رسیده اند، ميسر نمي گردد.

تشكيل كميته هاي شهري جمهوري خواهي در هر کشور بر پايه مباني نام برده شده به گونه اي علني، آشکار، شفاف و دمکراتیک، با شرکت دادن هر چه بیشتر جمهوري خواهان علاقمند در محل، زمينه عيني و ضروري اتحاد و تجانس سراسري آنان را فراهم مي آورد. پس اتحاد جمهوري خواهان يا برآيند تجانس كميته هاي شهري جمهوري خواهي خواهد بود يا نخواهد بود.

کار مربوط به «سایت» انترنت جهت تدارك نظري اتحاد، بي شك يك امر مهم و ضروري است، هم چنان که کار برگزاري نشست آينده جمهوري خواهان لائیک که خواست شرکت کنندگان در سمينار بود. با اين همه، اين امور و هر فعاليت ديگري که خصلت سراسري داشته باشد، نه تنها با تشكيل و آغاز کار كميته هاي شهري جمهوري خواهي مابينتي ندارند بلکه بر عکس با اتکا به كميته هاي شهري يا محلي است که آن وظايف مي توانند به مناسب ترين وجهي، به گونه اي دمکراتیک و با مشارکت همگان انجام پذيرند.

اتحاد جمهوري خواهان و وظايف آن؟ اين اتحاد يك سازمان سياسي به معنای اخص کلمه در کنار ديگر سازمان هاي موجود نيست. هم چنين که نه يك جبهه است و نه ائتلافي از سازمان هاي سياسي طرفدار جمهوري. در همين حال بحث بر سر اين نيست که سازمان هاي سياسي خود را در اتحاد ادغام کنند، کاري که هم نا شديني است و هم مغاير با ابتدائي ترين اصل دمکراسي که ضرورت پلوراليسم سياسي و حزبي است.

پس اتحاد عمل جمهوري خواهان براي يك جمهوري دمکراتیک و لائیک در ايران چيزي نمي تواند باشد جز **جنبشي متشکل از افراد** بر مباني اصول نام برده شده. افراي که قطع نظر از تعلقات يا عدم تعلقات سازمانی شان، **وظايف معيني** را در مشارکت با هم انجام مي دهند. وظايفي که از عهده سازمان ها و گروه هاي سياسي و يا افراد به صورت پراکنده، به تنهائي، بر نخواهند آمد. مشروعيت، علت وجودي و ضرورت تشكيل چنين اتحادي را همين وظايف مشخص توجیه و تبیین مي کنند. اين وظايف کدامند؟ آن ها را مي توان بطور عمده در دو حوزه کاري اصلي تقسيم کرد:

حوزه کار نظري - فرهنگي. از تکرار اين گفته هرگز خسته نخواهيم شد که در خارج از کشور، يك وظيفه اصلي و مبرم روشنفکران و فعالان سياسي تأمل و تفحص پيرامون مسائل، معضلات و پروبلماتیک هاي اجتماعي، اقتصادي، فرهنگي و سياسي جامعه ايران است. اتحاد جمهوري خواهان از افق هاي گوناگون ظرفي است که امکانات و شرايط مساعد و بهتري را براي تبادل و تقابل نظر و رويارويي با آن چالش ها، از طريق تشكيل کميسيون هاي فرهنگي و برگزاري فوروم يا سمينار، به وجود مي آورد.

حوزه کار اعتراضی - تبليغي که عمدتاً فعاليت هايي چون اقدامات اعتراضی، پشتيباني از مبارزات مردم ايران و بسپج افکار عمومي بين المللي عليه رژيم جمهوري اسلامي را در بر مي گيرد. اين مهم با استفاده از تمام امکاناتي انجام مي گيرد که در خارج از کشور در اختيار داريم (انترنت، نشريه، مصاحبه، ارتباطات با سازمان ها خارجي، تظاهرات و غيره).

در پايان تأکيد کنيم که از «مبارزه سياسي» در خارج از کشور نبايد افسانه بسازيم. چه در زمان شاه و مبارزات کنفدراسيوني و چه امروز که در وضعيت ديگري قرار داريم، «فعاليت سياسي» در تبديد، در حقيقت و در واقعيت امر - لفاظي هاي تو خالي به کنار - بر پاشنه همان دو حوزه اصلي کار - که در دو مولفه نظري و اعتراضی خلاصه مي شود - مي چرخد.

پس اين گوي و اين ميدان!

پاریس پانزده اکتبر ۲۰۰۳